



Received:
2024-11-14
Revised:
2024-10-22
Accepted:
2024-12-27
Published:
2024-12-27

ISSN: 2538-1857
E-ISSN: 2645-5250



Neutralizing the influence of extra-regional powers in Iran's security network in the Persian Gulf

Vali Rajabi¹ | Malek Zul Qadr² | Sed Farshid Jafar Paybandi³

Abstract

The security features in the Persian Gulf, given the geographical proximity to various countries with different cultures and political, security, military, and economic capabilities, have fundamentally influenced the strategic interests and position of the Islamic Republic of Iran in the security arrangements of this region. In light of this reality, various countries, both regional and extra-regional, display technical and tactical movements as part of their operational behavior in the Gulf region. This is a natural and even necessary occurrence for the regional countries, but these movements are interpreted as interventionist by the extra-regional countries. This research is written with an analytical-descriptive method, based on library data. The findings of this research indicate that extra-regional powers, through basic measures such as politics, economics, cultural, social, and military issues, have turned this region into a playground of their influence. The result of these measures creates a confrontational space between the regional countries, which ultimately benefits the extra-regional powers and their influence. Therefore, through security network-building based on political, economic, cultural, and military interactions with regional countries, it is possible to neutralize this influence.

Keywords: Neutralization of Foreign Influence, Power Balance, Security Networking, Persian Gulf, Convergence

1. PhD student in International Relations, Faculty of Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Zanjan, Iran
 2. Corresponding author: Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Zanjan, Iran
 3. Assistant Professor, Department of International Relations, Faculty of Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Zanjan, Iran
- DOR: 20.1001.1.25381857.1403.17.65.6.7

Publisher: Imam Hussein University

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).

© Authors





مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۴
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۷
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۷

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۱۸۵۷
الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۲۵۰



خنثی‌سازی نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای در شبکه‌سازی امنیتی ایران در خلیج فارس

ولی رجیبی^۱ | مالک ذوالقدر^۲ | سیدفرشید جعفری پایبندی^۳

چکیده

ویژگی‌های امنیتی در خلیج فارس، با توجه به مجاورت جغرافیایی با کشورهای مختلف با فرهنگ و توان و قدرت سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی به شکل اساسی بر منافع و جایگاه استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در ترتیبات امنیتی این حوزه تأثیرگذار بوده است. در راستای همین واقعیت است که کشورهای مختلف اعم از منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با تعریف منافع برای خود در حوزه خلیج فارس، تحرک‌های تکنیکی و تاکتیکی را در چهره عملکردی خود به نمایش می‌گذارند. این مسأله در مورد کشورهای منطقه‌ای خلیج فارس امری طبیعی و حتی ضروری است، اما این حرکت‌ها از سوی کشورهای فرامنطقه‌ای در چارچوب امور مداخله جویانه تفسیر می‌گردد. این پژوهش با روش تحلیلی توصیفی، مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای نگارش شده است. یافته این پژوهش مبین این حقیقت است که قدرت‌های فرامنطقه‌ای با تدابیر پایه‌ای چون سیاست، اقتصاد، امور فرهنگی، اجتماعی و نظامی این منطقه را به جولان‌گاه نفوذ خود در آورده‌اند. براین اساس تدبیر ایجاد فضایی تقابل گونه بین کشورهای منطقه‌ای است که در نهایت به نفع قدرت‌های فرامنطقه‌ای و نفوذ آنها استمرار پیدا کرده است. در نتیجه با شبکه‌سازی امنیتی مبتنی بر تعاملات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی با کشورهای منطقه می‌توان جریان نفوذ را خنثی نمود.

کلیدواژه‌ها: خنثی‌سازی نفوذ بیگانه، توازن قدرت، شبکه‌سازی امنیتی، منطقه خلیج فارس، همگرایی

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

۲. نویسنده مسئول: استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران
malekdwalqdr@gmail.com

۳. استادیار، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

DOR: 20.1001.1.25381857.1403.17.65.6.7



مقدمه

خلیج فارس به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی و راهبردی از حساس‌ترین و با اهمیت‌ترین مناطق جهان است. با توجه به اینکه این منطقه در موازنه قدرت و ساختار امنیتی بین‌المللی نقش محوری و تعیین‌کننده‌ای دارد، اما تاکنون از ساختار امنیتی متناسب با سهم و نقش کشورهای ساحلی این منطقه برخوردار نبوده است و فقدان ترتیبات امنیتی بومی در خلیج فارس، از دسترسی به امنیت پایدار دور مانده و آسیب‌پذیری این منطقه را تحت تأثیر تحولات پیرامونی، دوچندان نموده است. همین امر موجب شده است قدرت‌های فرامنطقه‌ای به فراخور اهداف خود در این منطقه نفوذ کرده و با رویکردهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و در راستای منافع تعریفی، ثبات و نظم منطقه را به هم بزنند. در پرتو آنچه بیان شد اگر بخواهیم قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در ماهیت عنوان بحث و مورد توجه قرار دهیم باید هرگونه نیروی خارجی (اعم از هسته‌های سخت و نرم قدرت) که حضورشان در این منطقه موجب چالش، درگیری و تزاخم با امنیت و آرامش منطقه می‌گردد را اشاره کرد. بنابراین ماهیت مزبور را می‌توان به دو دسته قدرت‌های شرق و غرب تقسیم کرد که به نوعی سودای استعمارگری نوین در این منطقه داشته و با رویکردهای ژئوپلیتیک خود سعی می‌کنند نبض فاکتورها و عوامل امنیت و آرامش را در این منطقه به دست خود گرفته تا در هر زمان به سبکی مدرن باجگیری نمایند.

این در حالی است که منشأ این رویکرد به دلیل اهمیت و جایگاه خلیج فارس است که از دیرباز به عنوان یکی از استراتژیک‌ترین مناطق جهان شناخته شده و هر قدرت جهت اثبات هژمون خود در سطح جهانی این منطقه را جولان‌گاه اهداف و منافع خود تعریف می‌کرد. همین امر امنیت و ترتیبات امنیتی خلیج فارس، به عنوان یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های کشورهای منطقه و البته قدرت‌های فرامنطقه‌ای محسوب می‌گردد. وضعیت ژئواستراتژیک این منطقه به‌ویژه پس از کشف نفت در کشورهای پیرامون آن، بر اهمیت حفظ و تداوم امنیت در این منطقه افزوده و بازیگران بسیاری را درگیر برقراری و حفظ امنیت آن کرده است. دغدغه برقراری نظم، موجب شده کشورهای مختلف در بعد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای خود این حق را قائل شوند که در امور نظم‌دهی این منطقه دخالت کنند. موضوعی که در خصوص کشورهای منطقه‌ای امری متعارف و

صحیح قلمداد می‌گردد، اما در خصوص کشورهای فرامنطقه‌ای تنها دخالت را القاء می‌کند و اندیشه‌های استعماری را در ساختاری مدرن یادآور می‌شود.

این پژوهش متمرکز بر این نظر است که تدابیری جهت تفوق هژمونی کشورهای منطقه در این حوزه امری ضروری است چرا که برای منطقه خلیج فارس، منطقه ای عاری از تفوق نیروهای فرامنطقه ای ضرورت دارد. همچنین با توجه به این واقعیت که همجواری گسترده مرز آبی ایران با خلیج فارس، موجب شده در فرایند تحقیق به این مقوله تأکید شود که ایران باید سیاستی چند جانبه در جهت حفظ توازن قدرت از یک سو و خنثی‌سازی نفوذ عوامل خارجی از سوی دیگر را دنبال نماید. این موضوع هدف اصلی خنثی‌سازی نفوذ را در قالب یک استراتژی پیشرو تبیین می‌کند. موضوعی که در این پژوهش به آن به انحاء مختلف پرداخته شده است. مقابله با نفوذ این قدرت‌ها به بهانه ایجاد امنیت باید در اولویت شبکه‌سازی امنیتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه باشد. مسأله‌ای که تنها با همگرایی، حسن همجواری و احترام به هنجارهای تمدنی، اجتماعی، فرهنگی و دینی کشورهای منطقه حاصل می‌شود.

این پژوهش سعی می‌کند مولفه‌هایی چون اقتصاد، سیاست، فرهنگ و امور نظامی‌گری (در اشکال سخت و به ویژه نرم) را با محوریت منطقه‌ای در شبکه‌سازی همگرا تعریف و تفسیر نماید. اساس این پژوهش بر پایه پرسش‌هایی شکل گرفته است. از جمله: نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای در حوزه خلیج فارس چگونه با شبکه‌سازی خنثی می‌شود؟ چگونه می‌توان با حفظ توازن قوا در منطقه خلیج فارس از نفوذ کشورهای فرامنطقه‌ای جلوگیری کرد؟ فاکتورهایی چون همگرایی، حسن همجواری، سیاست همسایگی تا چه میزان می‌تواند در هدف خنثی‌سازی نفوذ قدرت‌های خارجی در منطقه خلیج فارس موثر باشد؟

فرضیه و جواب احتمالی، به این پرسش‌ها این است که اگر چه به نظر نفوذ منطقه‌ای قدرت‌های خارجی در خلیج فارس گسترده است اما می‌توان با اتخاذ سیاست‌های شبکه‌ای در قالب حسن همجواری، تعامل (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی) با همسایه‌ها، همگرایی منطقه‌ای از نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای ممانعت به عمل آورد.

متغیر اصلی در این پژوهش شبکه‌سازی امنیتی است که با رویکردهای چند جانبه و با موضوع قرار دادن متغیرهای فرعی چون سیاست، اقتصادی، فرهنگ و نظامی‌گری (در شکلی نرم) سعی در دستیابی به این هدف دارد که انسداد و کاهش نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای چگونه میسر خواهد شد.

پیشینه پژوهش

گل کرمی و متقی (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان: «تبیین طیف رفتاری جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس: تقابل سیاست خارجی وضعیت محور و ژئوپلیتیک موقعیت محور» معتقدند میزان نقش آفرینی دولت‌ها در عرصه و صحنه منطقه‌ای و جهانی وابسته به درک سیاست‌گذاری خارجی از واقعیت موقعیت محور ژئوپلیتیک است. بنابراین جمهوری اسلامی باید رویکرد ژئوپلیتیک محور را در ارتباط با هر یک از کشورها در دستور کار سیاست خارجی خود قرار دهد و در تعامل و پیوند با یکایک آن‌ها با چنین سیاستی، با توجه به شرایط خاص هر کشور، سیاست‌گذاری خارجی کند. این رویکرد جهت تشابه با این پژوهش می‌باشد. اما تحقیق حاضر افزون بر این مهم سعی می‌کند خنثی‌سازی نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای را نیز تحلیل نماید.

احمدی‌نیا، زارعی و حقیقی (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان: «گذار انرژی و تأثیر آن بر امنیت دریانوردی در خلیج فارس» یافته‌های پژوهش که برپایه روش‌شناسی استنباطی به دست آمده‌اند، منتج به این نتیجه شده که اگرچه تغییر در ژئواکونومی احتمالاً با تغییر در ژئوپلیتیک همراه خواهد بود، اما تحقق آن در شرایط فقدان تحولات راهبردی و نظامی چندین دهه طول خواهد کشید. در این پژوهش نیز در نهایت همین نگاه منتج شده که در منطقه بحران زده خلیج فارس الگوی نظامی‌گری باید در اولویت قرار گیرد.

صدیق بطحایی اصل و صبری (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی تأثیر حضور امنیتی آمریکا و چین در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» معتقدند حضور امنیتی چین و آمریکا در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس از طریق دخالت در ترتیبات امنیتی منطقه و حضور در این منطقه، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تهدید و چالش‌هایی را به صورت مستقیم و غیر مستقیم ایجاد می‌کند. تحقیقی که ارتباط مستقیم با پژوهش حاضر داشته و از جمله جهات مشترک با این پژوهش می‌باشد.

واعظی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان: «نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش‌های هژمونی آمریکا» به موضوع واکنش قدرت‌های بزرگ به رفتارهای هژمون آمریکا پس از جنگ سرد پرداخته است. در مقابل سعی نموده رفتارهایی مبتنی بر اعمال قدرت در منطقه جهت

توازن‌سازی ارائه بدهد. البته این تحقیق به صورت غیرمستقیم می‌تواند الگوهایی از توازن‌سازی امنیتی را در راستای زدودن آثار عینی و ذهنی قدرت‌های فرامنطقه‌ای ارائه دهد که در این پژوهش به آن پرداخته شده است.

چارچوب نظری و مفهوم پژوهش

در ابتدا در این مجال به مفاهیمی کلیدی این پژوهش یعنی امنیت و شبکه‌سازی و نیز توازن قدرت پرداخته و وجیزی از ماهیت مفهومی آن ارائه می‌کنیم.

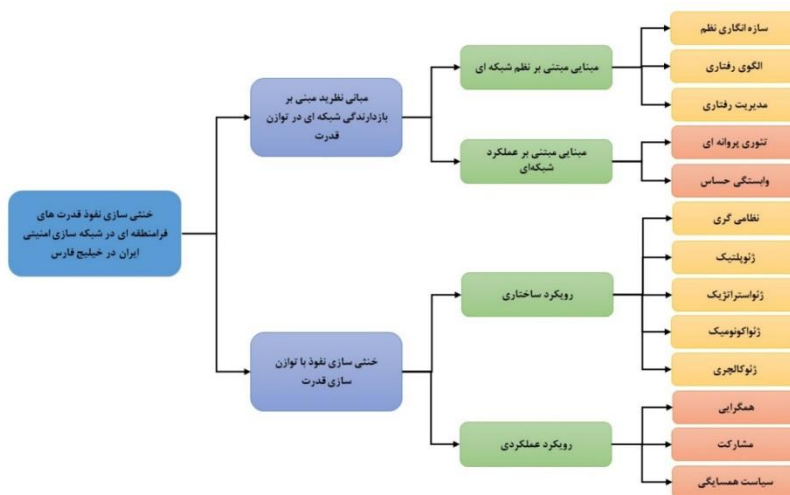
امنیت مفروض در توازن قدرت در حالی که برخاسته از اجزای دقیق شاخص‌های مختلف در توانمندی قدرت خاص بوده و هر یک متفاوت از دیگری اما مرتبط به هم هستند. آنها معمولاً ترکیبی از معیارهای زیر را شامل می‌شوند: مساحت سرزمین (اندازه جغرافیا)، جمعیت مولد، میزان نیروهای مسلح، هزینه‌های دفاعی، میزان کلی و سرانه اقتصاد (به عنوان مثال، تولید ناخالص ملی)، توسعه فن‌آوری، ارزش سرانه تجارت بین‌المللی، درآمد دولت، و قابلیت‌هایی که کمتر مد نظر قرار می‌گیرند، اما از جمله مهمترین فاکتورها و مولفه‌های امنیت دولت در سطح منطقه و جایگاه آن در یک توازن متعارف قدرت است. توازنی که برآیند: اراده و صلاحیت سیاسی، مشروعیت بین‌جامعه و مردم، کارایی رزمی و دیپلماسی اقتصادی که امروزه جزء لاینفک مولفه قدرت برای دولت‌ها محسوب می‌گردد. به طور خلاصه، اصل کلی عمل توازن قوا را می‌توان به صورت زیر بیان کرد: زمانی که هر دولت یا ائتلافی به شدت قدرتمند می‌شود یا تهدید می‌کند که بی‌اندازه قدرتمند می‌شود، سایر کشورها باید این موضوع را به عنوان تهدیدی برای امنیت خود بشناسند (گاهی برای بقای خود) و با اتخاذ تدابیری - به صورت فردی یا مشترک یا هر دو - برای تقویت قدرت نظامی خود واکنش نشان دهند.

شبکه‌سازی مستلزم پیوند خرده سیستم‌های موجود، ائتلاف‌سازی با واحدهای درگیر در این شبکه می‌باشد. این پیوند و ائتلاف‌سازی دارای ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و ژئوپلیتیک است. (قاسمی، فرجی، ۱۳۹۷: ۱۳۳) بنابراین برای شبکه‌سازی، آنچه موضوعیت پیدا می‌کند گره‌های پیوندی است که به فراخور مولفه‌هایی چون موقعیت استراتژیک، گسترده می‌شود. با این بیان اصل طرح شبکه‌سازی از سوی جمهوری اسلامی، برآیند ایجاد شرایطی است که در موقعیت خاص ژئواستراتژیک (مثل موقعیت خلیج فارس و غرب آسیا) بتواند توازن قدرت

را در میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به سمت خود برجسته سازد. موضوعی که امروزه در عملکردی ترکیبی قابلیت تحقق دارد. چرا که معادله توازن قدرت در منطقه خلیج فارس با گرانیگاه غرب آسیا، از رهگذر عوامل مختلف امنیتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی گردشگری می‌گذرد. عواملی که بایست بین حاکمیت ملی کشورها و مردمان هر سرزمین یک وفاق نانوشته وجود داشته باشد. به گونه‌ای که آرمان مردم در سیاست حاکمیت تفسیر شود. (رجبی و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۰)

در ابتدا و قبل از تبیین مبنای نظری بر پایه اصولی چون توازن قدرت و توازن سازی امنیتی مبنای شبکه سازی در چارچوب توازن قدرت را به صورت وجیز بیان می‌کنیم. این واقعیتی است که در سیستم‌های پیچیده- آشوبی موجود در جهان، گره‌ی شبکه، در بیش از یک نوع کنش متقابل درگیر می‌باشند. این پیوند در درون سیستم، زمینه را برای شکل‌گیری و نیز قابل‌رویت است، وضعیت وابستگی حساس، فراهم می‌نمایند. نظریه وابستگی حساس که در تحولات اخیر خاورمیانه موضوعیت پیدا کرده است، منشأ تغییر اضافی ناچیزی در یکی از اندازه‌های سیستم (الگوی نظم، دینامیک‌ها، کنترل و...)، به دلیل آثای غیر قابل‌پیش‌بینی آن و باخوران‌های ناشی از آن، پیامدهای غیر خطی مبتنی بر آناش‌ی را در پی داشت که این مهم سایر اجزاء سیستم را نیز درگیر خود نمود. (کریم دوست، قاسمی، ۱۴۰۱: ۷۷) با نمود ۷ اکتبر در خاورمیانه و ایجاد فرصت ستمگری برای صهیونیست‌ها دومینوی وابستگی حساس به پایانی ناخوشایند چون پایان و فرار اسد شد.

قصد بازدارندگی موجب طریقی در قالب شبکه‌سازی امنیتی با رویکرد سیاسی و قدرت‌مدار هژمون سعی در تبدیل تهدید به قدرت دارد. همین موضوع شبکه‌سازی امنیتی با محوریت نیابتی سازی بسترهایی در قالب ژئوپلیتیک، ژئواکونوم و ژئوکالچری ایجاد می‌کند. پس با ایجاد زنجیره‌های مویرگی از تأمین و تولید (هر چند با هزینه‌های گزاف) دنبال توازن قدرت می‌باشد. این قالب گسترده شبکه‌های مرکب می‌توانند ایجادکننده وابستگی حساس یا اثر پروانه‌ای شده‌اند. پس تغییر کوچک موجب تأثیرهای شگرف و گسترده بر صورت‌های دیگر شبکه امنیتی شود. (کریم دوست، قاسمی، ۱۴۰۱: ۷۷) این پژوهش وابستگی حساس را به عنوان یک نظریه حاکم و موجب بر اثر شبکه‌سازی در شکل محور مقاومت این فرایند را بررسی نموده است.



روش شناسی تحقیق

روش شناسی تحقیق در این پژوهش با توجه به داده‌های انتزاعی که برآمده از جهان واقع با غور در جغرافیای سیاسی سه متغیر اصلی این پژوهش؛ قدرت‌های فرامنطقه‌ای، امنیت ملی ایران و خلیج فارس سعی در تحلیل این مهم دارد که چگونه نفوذ خارجی را در جهت امنیتی‌سازی منطقه‌ای خنثی نماید. به هر حال پژوهش حاضر از نظر ماهیت رویکردی با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و کاربردی روش کتابخانه‌ای داده‌ها و اطلاعات مرتبط با موضوع را مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

ماهیت امنیت به عنوان مفهومی چندگانه مفروض در توازن قدرت

در بازخورد با امنیت، اصل کلی عمل توازن قوا را می‌توان به صورت زیر بیان کرد: زمانی که هر دولت یا ائتلافی به شدت قدرتمند می‌شود یا میزان قدرت این دولت و یا ائتلاف موجب تهدید منطقه‌ای را فراهم می‌کند، سایر کشورها باید این موضوع را به عنوان زنگ خطر برای امنیت سرزمینی بشناسند که گاهی این خطر بقای کشور مزبور را تهدید خواهد کرد. بنابراین طبیعی است که با اتخاذ تدابیری به صورت فردی یا مشترک یا هر دو به تقویت قدرت سخت و نرم در حوزه نظامی پرداخته و با این افزایش قدرت، واکنش نرم نشان می‌دهند.

پس در تعریف امنیت منطقه‌ای با مفهوم گسترده یعنی: امنیت سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، دیپلماسی و عنصر اساسی را می‌توان در نفوذ الگوی دوستی و دشمنی در سیاست‌ها و اکاوی کرد. به عبارت دیگر انتظار معقول از حمایت و حفاظت با دوستی نمود می‌یابد و عناد و سوء رفتار حتی با رویکرد دیپلماتیک دشمنی محسوب می‌گردد. با این رویکرد الگوی دوستی و دشمنی ارتباط وثیقی با توازن قوا و به تبع آن بروز اقتدار و امنیت برای کشور در منطقه خواهد داشت. مسأله‌ای که دو متغیر دوستی و دشمنی می‌تواند از اختلافات ریشه دار مرزی، نگرش‌های قومی و نژادی و حتی ملی‌گرایانه و نیز اشتراکات ایدئولوژیک و روابط متوازن مثبت نشأت گرفته باشد (داداندیش و کوزه گر کالجی، ۱۳۸۹: ۸۰). با این حال الگوی دوستی و دشمنی با اصلاح و نواندیشی نسبت به آن به فراخور زمان و مکان می‌تواند ائتلافاتی ایجاد کند که اگر از چشم‌انداز گذشته‌ای نه چندان دور به آن نگریسته می‌شد، موضوعی غیر قابل باور محسوب می‌گردید. می‌توان در منطقه غرب آسیا این ائتلافات را به خوبی درک کرد. از جمله پیمان ابراهیم و عادی‌سازی روابط برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس و عرب، با رژیم غاصب صهیونیستی که امری غیر قابل باور محسوب می‌شد. یا می‌توان عادی‌سازی روابط بین جمهوری اسلامی و عربستان که موجب برهم خوردن معادلات سیاسی قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای شده است را مثال زد.

فرهنگ و به طور اخص مذهب، در سال‌های دور به عنوان یک عامل امنیت‌ساز در دولت‌های ملی و امنیت‌سوز در مناقشات میان دولت‌ها مطرح بوده است. پس از جنگ سرد چهره دگرگون شده فرهنگ را می‌توان در تارک سیاست‌ها با عمقی جهانی مورد واکاوی قرار داد (ریبیعی، ۱۳۹۹: ۱۵۰). به طور کلی جهانی شدن موضوعی است که شبکه گسترده‌ای از ارتباطات و فرآیندهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را در سراسر جهان، فراتر از مرزهای ملی ایجاد می‌کند. (ریترز و استپنیسکی^۱، ۲۰۱۷: ۱۴). پس بازخورد جهانی شدن با فرهنگ به ویژه فرهنگ سیاسی حاکم بر اندیشه‌های ژئوپلیتیک به عنوان نوعی یکپارچگی تعریف می‌شود که افراد و دولت‌ها را قادر می‌سازد به روشی ارزان و عمیق‌تر در زمینه فردی و نهادی به سیاستی برد برد دسترسی داشته باشند. همانطور که تصمیمات و فعالیت‌های انجام شده در یک بخش از جهان، می‌تواند بر افراد و جوامعی که در مناطق بسیار دور زندگی می‌کنند تأثیر بگذارد، این عملکرد در خصوص تأثیراتی

1. Ritzer & Stepnisky

اینچنینی بر منطقه حائل نیز بدون شک رخ خواهد داد. به همین دلیل، جهانی شدن فرهنگ باعث تغییر و تحول در مفاهیم، عملکردها، روابط و ساختارهای سازمانی و ژئوکلچری خاصی در جهان می‌شود. (کاراتاز، آریاسی ۱، ۲۰۲۲: ۲۶) اگر این واقعیت را با تعاملات فرهنگی بین مردم و جوامع امروز از یک سو و رویکردهای سیاسی حکمرانی‌ها از سوی دیگر ملاحظه کنیم، چالشی جدی‌تر در سه مولفه مهم یعنی؛ توازن قدرت، فرهنگ به عنوان متغیر وابسته و جهانی شدن به عنوان متغیر مستقل ایجاد می‌شود. همین امر ناظر به این واقعیت است که در کنار عدالت اجتماعی که بافتی درونی و محلی دارد باید به عدالت فرهنگی در پرتو شهروندی جهانی و منطقه‌ای نیز اشاره شود. موضوعی که ناخواسته گرانگاه چند فرهنگی را در فرایند ایجاد سیاست جهانی و فرهنگ جهانی به عنوان یک چشم‌انداز سیاستی حاکمیت‌محور را در مناطق مختلف احراز می‌کند. (اسچتل، پلت ۲، ۲۰۲۰: ۷۱) با این دیدگاه خرد و کلان می‌توان اذعان کرد امنیت فرهنگی در سطوح جهانی مولفه‌ای در ایجاد توازن قدرت می‌باشد که امروزه با فنآوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی می‌تواند نقش موثری در زمینه‌های مختلف نفوذ و اقتدار ایفا نماید. بحثی که در ابعاد رسانه‌های سنتی و مدرن امروزی و به ویژه فضای بروز قابل رویت است.

توازن‌سازی قدرت در منطقه

توازن‌سازی قدرت در یک منطقه، به ویژه در منطقه خلیج فارس؛ روابط ساختار و کنشگر را باید به خوبی مشخص کند. چرا که رویدادها را در نظر گرفته و بر این ایده استوار است که تهدیدها، نمی‌توانند در خلاء رخ دهد. چرا که ساختار توالی است که رویدادها را دیکته می‌کند. (شایان ۳، ۲۰۱۹: ۵۸) به عبارت دیگر بازشناسایی مواضع امنیتی و سیاسی باید هم قبل و هم بعد از رخدادهایی که منشأ اتفاقات را در منطقه‌ی موضوع مطالعه رقم می‌زنند، بررسی نماید تا بهتر توازن قدرت را در شاکله شبکه‌سازی امنیتی تحلیل کند.

کلود سه نوع توازن سیستم‌های قدرت را ارائه می‌دهد: صورت و نسخه خودکار، که خود تنظیم و به طور خود به خود تولید می‌شود. نسخه نیمه خودکار، که به موجب آن تعادل نیاز به یک «تعادل کننده» دارد. تعادل کننده‌ای که منشأ آن قدرت منطقه‌ای خواهد بود. در نهایت نیز نسخه

1. Karatas & Arpacı
2. Schattle & Plate
3. Shayan

دستی، که در آن فرآیند تعادل تابعی از تدبیر انسانی است. موضوعی که با تأکید بر مهارت دیپلمات‌ها و دولتمردانی که به دقت امور واحدها (دولت‌ها و سایر سرزمین‌های غیر دولتی) را مورد ارزشیابی قرار می‌دهند، تشکیل می‌شود. توازن سیستم قدرت که به صورت دستی اداره می‌شود با این تصور با مکتب انگلیسی مطابقت دارد که دولت‌ها تعادل را شبیه به یک کالای جمعی می‌دانند. پس با این بینش، نقش قدرت بزرگ با مسئولیت و حفظ توازن قدرت همراه است. این «تصور از توازن قدرت به مثابه وضعیتی است که نه صرفاً توسط سیاست‌های آگاهانه دولت‌های خاص که با برتری در تمام نقاط نظام منطقه‌ای و بین‌المللی مخالفت می‌کنند، بلکه به عنوان یک هدف آگاهانه برای کل سیستم به وجود می‌آید». (کلود، ۱۹۶۳: ۹۵) بنابراین می‌توان عقل‌انگاری را در ایجاد توازن قدرت از جمله اهدافی دانست که برآیند آن نظم منطقه‌ای و حتی جهانی خواهد شد. نظمی که در آن هیچ قدرتی به خود اجازه ندهد با هر توجیه مبارزه با تروریسم، عملیات ویژه و ... به خاک دیگر دول تجاوز نماید.

به هر حال توازن قدرت به فراخور موقعیت ایجاد می‌شود، نوعی نظم منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. اما در مواجهه با توازن قدرت؛ نظم چه مفهومی داشته و به نظم درآوری منطقه‌ای و بین‌المللی چه الگو و شیوه‌ای دارد. باید اذعان کرد: یک سیستم زمانی «نظم» را نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از مسائل و مصادیق منفک که آن را تشکیل داده‌اند، بر اساس فرمتی خاص به یکدیگر مرتبط باشند. یعنی رابطه آن‌ها متفرقه یا تصادفی نبوده، بلکه با یک اصل قابل تشخیص مطابقت دارد. می‌توان در یک منطقه، امنیت و حسن همجواری را به عنوان یک اصل در پیش‌برد نظم منطقه‌ای به واسطه توازن قدرت در نظر گرفت. پس نظم زمانی غالب می‌شود که مصادیق تشکیل دهنده سیستم توازن و تعادل درجه بالایی از پیش‌بینی پذیری را نشان دهند.

در نظم آوری برای ثبات و دوام یک حکمرانی در سطح جهانی بایست عملکردها و واکنش‌ها مطابق با قاعده و الگوی عقلانی باشد. بنابراین قاعده‌مندی مبین تبلور الگویی است که از منطق قابل فهم سازگاری و عقلانیت بهره‌مند بوده و از سازش‌پذیری پیروی می‌کند. بنابراین گفتمان‌سازی نظم محور با این دیدگاه این واقعیت را القاء می‌کند که بی‌نظمی یک حالت و موقعیت تصادفی است که تحولات غیرقابل پیش‌بینی را بدون قاعده‌مندی و پیروی از هیچ اصل یا

منطق شناخته شده‌ای در یک منطقه به واسطه اشتباهات استراتژیک و یا حتی خودخواهی سیاسی دولتمردان در کشورها، عینیت خارجی می‌بخشد. همین امر موجب می‌شود اقتدار یک کشور تحت هژمونی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و اجتماعی قدرت‌هایی برود که اساساً رفتارهای استعماری خارج از منطقه خود دارند.

در مواجهه با توازن قدرت در شبکه‌سازی و ایجاد نظم منطقه‌ای برخی از سیستم‌ها با مقررات قوی و بادوام مشخص می‌شوند. برخی دیگر به شدت ناپایدار هستند، به طوری که مقررات آن‌ها می‌تواند به سرعت و بدون هشدار به باتلاق هرج و مرج سقوط کند. این سیستم‌ها (ناپایدارها) مانند بهمن، یا قله‌های شن در ساعت شنی که ناگهان فرو می‌ریزد، یا تار عنکبوت که با بریدن یک رشته، الگوی کاملاً جدیدی به خود می‌گیرد، (به طور کلی سیستم‌های پیچیده و متعادل غیرقابل پیش‌بینی هستند)، ممکن است در یک لحظه آرام و منظم به نظر برسند و لحظه‌ای دیگر به شدت متلاطم و بی‌نظم شوند. چرا که در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی به دنبال ایدئولوژی خاصی می‌گردند که هر زمان ممکن است در مقابل آناارشی ایجاد شده از رفتار متعارف که خود آن را تفسیر و تحلیل می‌کنند، کرنش کرده و یا با توجه به ادعای صلح‌طلبی هر آن رفتاری ناقض نظم منطقه یا بین‌الملل از خود بروز دهند. «اثر پروانه‌ای» که توسط هواشناس MIT، ادوارد لورنز، ابداع شد. پیچیدگی بیان شده مزبور را با این مصداق توضیح می‌دهد که چگونه یک طوفان عظیم می‌تواند توسط تکان دادن بال‌های یک پروانه کوچک ایجاد شود (یا از آن جلوگیری شود). درس اصلی اثر پروانه‌ای در روابط بین دول و توازن قدرت این است، زمانی که تفاوت‌های کوچک اما غیرقابل محاسبه شرایط یک سیستم سیاسی را مبنای عملکرد قرار داده است، واکنش آن‌ها به ندرت قابل پیش‌بینی است. (شولر^۱، ۲۰۱۶: ۲۷) به عنوان مثال افراط‌گرایی اسلامی در شاکله داعش و القاعده در همین مدار بود که نه تنها منطقه که نظم جهانی را نیز بر هم زد. تا آنجا این آناارشی ایدئولوژیک پیش رفت که موجبات ائتلافات و ایجاد توازن‌های جدید قدرت را در راستای نظم منطقه و بین‌الملل با هدف شبکه‌سازی فراهم ساخت.

البته شوربختانه موضوع به این سادگی هم نیست که بتوان توازن سازی قدرت های منطقه ای از یک سو و کشورهای منطقه خلیج فارس را به منصفه ظهور عینی رسانید. چرا که کشورهای

1. Schweller

حاشیه خلیج فارس اگر چه اغلب عرب هستند، اما در بین خودشان نیز اختلافاتی وجود دارد و یا خود این کشورها و سیاست‌های ملی گرایانه آنها موجب شده نفوذ در این منطقه دامن خورده و توسعه داده شود. از سویی دیگر برخی از نهادهای منطقه‌ای از جمله شورای همکاری کشورهای عرب پیرامون خلیج فارس اگر چه تلاش‌هایی جهت همگرایی و وفاق با جمهوری اسلامی ایران دارند، اما هنوز اصطکاک منافع فراوانی وجود دارد و یا تضادهای مختلفی در سطوح مختلف، تفسیر می‌گردد که موجهی شده به سادگی به آن حد از هم‌زمن و توازن قدرت جهت نفوذ و خنثی‌سازی نفوذ کشورهای فرامنطقه‌ای دست پیدا نشود. افزون بر وادادگی برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس به قدرت‌های فرامنطقه‌ای زمینه‌هایی چون مسائل ایدئولوژیک، فرقه‌ای، مذهبی، مسئله جزایر سه گانه ایرانی، برنامه هسته‌ای ایران، معضل رژیم غاصب اسرائیل و سکوت معنا دار کشورها عرب منطقه نسبت به جنایات آن، حضور نابجای نظامی آمریکا و مسائل بی‌شمار مختلف، باعث شده نه تنها خنثی‌سازی مشکل گردد که کشوری مثل ایران که هم و غم خود را در این مسیر گذاشته، به انزوای سیاسی کشیده شود.

۳- خنثی‌سازی نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای با گفتمان‌سازی در دیپلماسی اقتصادی

دیپلماسی اقتصادی شکلی از گفتمان است که با بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی، یک دولت برای دستیابی به منافع ملی خود استفاده می‌کند. دامنه دیپلماسی اقتصادی، می‌تواند تمام فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی یک دولت را در بر گیرد. بنابراین پرواضح است که با ابزار اقتصادی می‌توان در مسیر توازن‌سازی منطقه‌ای گام برداشت، موضوعی که باعث می‌شود مداخلات نرم و سخت قدرت‌های فرامنطقه‌ای را کنترل و تعدیل نماید. به هر حال ابزار اقتصادی در دیپلماسی شکل نوینی از گفتمان‌سازی است. روشی که در منطقه خلیج فارس، ایران می‌تواند با شبکه‌سازی همراه دیگر قدرت‌های منطقه، مجراهای نفوذ سیاسی قدرت‌های فرامنطقه‌ای را مسدود نماید. در ذیل، نمود دیپلماسی اقتصادی به عنوان گفتمانی نوین و موثر در تقابل با مداخلات فرامنطقه‌ای تحلیل و بررسی می‌شود.

در مواجهه با دیپلماسی از یک سو و ایجاد توازن قدرت در منطقه و حتی فراتر از منطقه بایست به این واقعیت توجه کرد که مرزها خطوط نامرئی هستند که دولت‌ها به آن‌ها معنا بخشیده‌اند.

بنابراین پانهادن در این حریم شاید ساده باشد اما تسلط بر آن به ویژه امروزه که حاکمیت قانون در جهان حاکم است، بسیار دشوار و یا نادر است. پس باید این خطوط را با کیاست و سیاست به دست آورد که از جمله این سیاست‌ورزی‌ها سیاست اقتصادی بر پایه دیپلماسی است. این واقعیت امروزه با وابستگی متقابل دولت‌ها به اقتصاد جهانی بیشتر ملموس می‌باشد. امروزه موضوعی مبرهن است که می‌تواند مبنا و موضوع ائتلافاتی گردد که در نهایت با انگیزه توازن قدرت ایجاد گردد. چالش‌های آن را برای آینده سیاست جهانی و سازماندهی نظم منطقه‌ای کاهش می‌دهد. چنین رویکرد و اندیشه‌ای به تدریج نقش و کارکرد خود را از دست داد. استراتژی‌های دیپلماسی در بازخورد با ایجاد توازن قدرت را می‌توان بخشی از سیاست جهانی در سال‌های پس از جنگ سرد دانست. در این فرآیند، راهبرد مدیریت بحران جایگزین استراتژی کنترل منابع انرژی شده است (مصلی نژاد، ۱۳۹۶: ۴۶). دولت‌ها از جمله آمریکا تلاش می‌کنند تا امنیت دسترسی به مزایای انرژی را افزایش دهد و بازار انرژی را به یکی از عناصر کلیدی استراتژی دفاعی خود تبدیل کند. استراتژی دفاع ملی ایالات متحده بر کنترل حوزه‌های اساسی انتقال انرژی در اقتصاد جهانی متمرکز شده است. موضوعی که ایران را به عنوان کشوری با موقعیت جغرافیایی مطلوب و مناسب می‌تواند موثر در بازیگری سیاسی منطقه خلیج فارس قرار دهد. موقعیت جغرافیایی ایران از میان دریای خزر و خلیج فارس این امکان را فراهم می‌کند که لوله‌های نفتی و گازی را از دریای خزر به خلیج فارس برساند. بنابراین سهم ایران در میزان مبادله انرژی و بهره از آن به عنوان یک اهرم مطلوب در دیپلماسی انرژی بی‌بدیل است. (رسولی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۴) در پرتو این دیدگاه که اساساً دیپلماسی اقتصادی دارای متغیری جدید به ویژه در عرصه سیاست بوده اما این واقعیت را نباید فراموش کرد که به طور فزاینده‌ای در گفتمان‌های سیاسی نقش ایفا می‌کند. بنابراین دامنه دیپلماسی اقتصادی می‌تواند تمام فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی یک دولت را در برگیرد. این موضوع محدود به تصمیمات سیاستی که برای تأثیرگذاری بر صادرات، واردات، سرمایه‌گذاری‌ها، وام دادن، کمک‌ها، موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد و غیره طراحی شده‌اند، به صورت مطلق نخواهد بود. بلکه ابزاری همه‌کاره است که نه تنها در اقتصاد که در سیاست و حتی فرهنگ نیز موضوعیت پیدا می‌کند.

دیپلمات‌های اقتصادی، همچنین؛ سیاست‌های اقتصادی در کشورهای خارجی را رصد و گزارش داده و به دولت توصیه می‌کنند که چگونه به بهترین شکل بتواند با ابزارهای اقتصادی تأثیر بگذارد. (ون برژیک، ۱۳۹۴، ترجمه عرب صالحی نصر آبادی: ۶۳).

با این دیدگاه به نظر می‌رسد باید رویکردهای اقتصادی را با دیپلماسی سیاسی بهم تنیده و به سمت توسعه موافقت‌نامه‌های دو و چند جانبه در سطح منطقه پیش رفت و یا سعی کرد موافقت‌نامه‌های ترجیحی با همسایگان انعقاد نمود. چرا که موافقت‌نامه‌های ترجیحی این پتانسیل را دارد که بتواند کشور را از بحران‌های ساخته شده توسط قدرت‌های فرامنطقه‌ای تا حدودی حفظ کرده و با تعاملات مشخص، شفاف و دوستانه با کشورهای همسایه و یا پیمان‌نامه‌های منطقه‌ای، نفوذ منطقه‌ای قدرت‌های نامتوازن ساز را خنثی کرد. البته ویژگی و اساس موافقت‌نامه‌های ترجیحی دارای موقعیت و ماهیتی برد-برد بوده و اساساً با اعتقاد بر چارچوب شکل می‌گیرد. بنابراین نگرش‌هایی که بر کارزار صرفاً برد یک طرف استوار می‌شود، به سرانجامی نخواهد رسید و نمی‌توان آن را بنایی جهت توازن‌سازی منطقه‌ای در نظر گرفت. از سویی وضع طبیعی و موقعیت جغرافیایی خلیج فارس از منظر اقتصادی سبب مداخله بازیگران متعدد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده و دو ویژگی را ایجاد نموده است. ابتدا اینکه موجبات ایجاد ترتیبات امنیتی فوق‌العاده‌ای را فراهم نموده و در وهله‌ای دیگر سبب تقابل قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با هم شده است. (حافظ‌نیا و فرجی، ۱۳۹۳: ۷۹).

در نهایت باید افزود حوزه خلیج فارس از جنبه‌های گوناگون دارای ویژگی‌های متمایزی در مقایسه با دیگر مناطق آبی و خشکی جهان است که به آن جایگاه و اهمیت متمایزی بخشیده است. این منطقه به عنوان یک شاهراه در دو حوزه تجاری و انرژی زنجیره‌ای از امتیازات را برای بازیگران قدرت در جغرافیا ایجاد می‌کند. به هر حال تفوق و هژمونی بر این منطقه از طرق و شیوه‌های مختلف اعم از نظامی، سیاسی، اقتصادی، می‌تواند اهداف والایی چون قطع نفوذ بیگانه از آن را فراهم نماید.

خنثی‌سازی نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای با گفتمان‌سازی در دیپلماسی سیاسی

بازسازی شکاف‌های سیاسی اگر چه در ابعادی منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند در ایجاد یک هژمونی در منطقه موثر باشد. اما ابتدا بایست شکاف‌های فرهنگی و سیاسی دولت‌ها با خود و با

تفسیری گسترده با دیگر دولت‌ها رفع گردد. اینکه در یک بازی سیاسی همه باید بیشتر از دیگری تصاحب کنند، نمی‌تواند بازسازنده و رفع شکاف‌های سیاسی گردد. چرا که همنوایی شکننده‌ای را تولید می‌کند و تنها یک طرف توافق رضایت از چنین مفاد و محتوا را دارد. بنابراین جهت حفظ امنیت اعم از ملی و حاکمیتی بایست شکاف‌های سیاسی (چه در حوزه داخل و چه خارج) ترمیم شده و رفع گردد. پس این واقعیتی است که بی‌ثباتی سیاسی در داخل از مصادیق تزلزل سیاسی موثر در توازن قدرت منطقه‌ای و به همان میزان ایجاد شکاف‌های سیاسی بین دولی خواهد بود (جمشیدی و محسنی، ۱۳۹۷: ۶). این در حالی است که برای ایجاد تعادل قدرت در منطقه و بین دولت‌های قدرتمندی که در آن حوزه حضور دارند، بایست ابتدا شکاف‌های بین دو دولت و اختلاف‌های عمیق و کلیشه‌ای را از بین برد. همانطور که رفتار دیپلماتیک هر سیاستمدار در روابط بین‌المللی، مبتنی بر چارچوب‌های ارزشی است که حکومت بدان‌ها پای بند است (فیاضی بروجنی، ۱۳۹۵: ۳۸۷).

جهت پیشبرد اهداف عالی در نظام بایست ایدئولوژی حاکم در گفتمان‌سازی تبلیغ گردد، تا به این واسطه بتوان در کنار قدرت‌های دیگر منطقه منافع کشور و نظام حاکمیتی را جهت‌مند نماید. در غرب آسیا ایران و عربستان دو قدرتی هستند که به دلیل نگرش‌های ایدئولوژیک با هم اصطکاک داشته و در هر دو کشور افراط‌گرایان موجباتی را فراهم کرده‌اند که این اختلافات تبدیل به شکاف‌هایی گردد تا تعامل این دو را سخت نماید. با این حال اکنون شاهد تعامل این دو قدرت منطقه‌ای هستیم که تنها با هدف پر کردن شکاف‌های بین دو دولت و از سویی توازن قدرت در غرب آسیا در مقابل ائتلاف‌های شکل گرفته از سوی دولت‌های فرمانطقه‌ای قابل تحلیل است.

به هر جهت، در مکتب رئالیستی روابط بین‌الملل، دیدگاه غالب معتقد است که ساختار هرج و مرج و آنارشی نظام بین‌الملل، همواره قدرت‌های بزرگ را وادار می‌کند تا به انگیزه ایجاد امنیت آن را به هر قیمت جستجو کنند. در این فرایند حتی کشورهای صلح‌جو را به یک مبارزه بی‌امان برای قدرت و سلطه محکوم می‌کند. نظریه عقلانی سیاست بین‌الملل، جایگزین متفاوت تری برای این دیدگاه ارائه می‌کند. پرسشی که به شکل اساسی و واضح مسائل روابط بین‌الملل را پاسخ می‌دهد که چرا دولت‌ها گاهی با هم رقابت می‌کرده یا جنگ به راه می‌اندازند، در حالی که گاهی همکاری می‌کنند و صلح را دنبال می‌کنند؟ در بازخورد با این دوگانگی ظاهری چارلز گلاسر

نظریه جدید عمده در مورد سیاست بین‌الملل دول ارائه می‌کند که سه نوع متغیر را در بازخورد با آن‌ها شناسایی می‌کند. متغیرهایی که بر استراتژی یک دولت تأثیر می‌گذارد: انگیزه‌های دولت، به ویژه اینکه آیا انگیزه آن نگرانی‌های امنیتی است یا «طمع»؛

متغیرهای مادی که توانایی‌های نظامی آن را تعیین می‌کند؛

در نهایت متغیرهای اطلاعاتی، مهمتر از همه آنچه که دولت در مورد انگیزه‌های دشمن خود می‌داند. (جلسر^۱، ۲۰۱۰: ۳۲۸) واقعیت این است که نظریه عقلانی سیاست بین‌الملل نشان می‌دهد که تنوع در انگیزه‌ها می‌تواند کلید انتخاب استراتژی باشد. این انتخاب محیط بین‌المللی گاهی همکاری را بر رقابت ترجیح می‌دهد. لذا همین موضوع موجب می‌گردد اذعان شود متغیرهای اطلاعاتی می‌توانند به اندازه متغیرهای مادی در تعیین استراتژی که یک دولت باید انتخاب کند، مهم باشند.

از منظر حقوق بین‌الملل عرفی در قلمرو هرج و مرج، که فاقد یک داور مستقل برای انعقاد و اجرای توافقات بین دولت‌ها است، باید حداقل دو دولت وجود داشته باشند که بیش از همه به دنبال حفظ خود بوده تا توازن قدرت ایجاد گردد. علاوه بر این، دولت‌ها در این قلمرو هرج و مرج در جهت به حداقل رساندن شکاف‌های سیاستی را اتخاذ می‌کنند که بتوانند با دیگر دول همسان‌سازی منافع نمایند. با توجه به این مهم دولت‌ها آنچه را تفسیر و توجیه می‌کنند در راستای منافع عالی کشور است نه اینکه سعی شود به صورت مطلق منافع گروه یا شبه گروهی را برآورده سازند. همین امر موجب می‌شود در اوج توجه به توازن قوا و کنار گذاشتن و پر کردن شکاف‌های بین خود، هر کدام، در صورت امکان، قدرت بیشتری نسبت به همسایگان مطالبه کنند. اگر دولت‌ها برای ارتقای منافع بلندمدت جامعه بر منافع ملی کوتاه مدتی که تفسیر می‌کنند (با تعریف محدود)، اقدام کنند، یا اگر این دو مجموعه از منافع را برابر بدانند، در این صورت در یک سیستم همنا و همراه با امنیت جمعی وجود دارند (شولر^۲، ۲۰۱۶: ۲۳) به بیان ساده، دولت‌های موجود در نظام توازن قدرت نسبت به دیگری نوع دوست نیستند. بلکه به گونه‌ای عمل می‌کنند که منافع نسبی خود را به حداکثر می‌رسانند و از زیان نسبی خود اجتناب می‌کنند یا آن را به حداقل می‌رسانند.

خنثی‌سازی نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای با گفت‌وگو در فرهنگ

شاید خنثی‌سازی نفوذ با گفت‌وگو فرهنگی و به نوعی سیاست فرهنگی یا شفاف‌تر، فرهنگ سیاسی، دارای چالشی جدی باشد. سیاست فرهنگی چارچوبی تحلیلی از سیاست در جامعه است

1. Glaser
2. Schweller

که «فرهنگی» را به عنوان یک موضع حیاتی برای مبارزات سیاسی معنا می‌بخشد. بنابراین در این فرایند گروه‌های مختلف اجتماعی در مورد مسائل مربوط به هویت، تعلق، شمول و حتی طرد شدن مذاکره می‌کنند. با این حال فرهنگ به عنوان یک فرایند، دارای ابعاد و مؤلفه‌های مختلفی است که یکی از ابزارهایی که می‌تواند آن را در تقابل با قدرت‌ها قرار داده و به عنوان یک سد نفوذ قلمداد کند، سیاست فرهنگی و یا فرهنگ سیاسی است که با گفتمان‌سازی فرهنگ در سیاست قابل دسترس است. جغرافی دانان عموماً سیاست فرهنگی را سیاست فضایی^۱ می‌دانند. (کورف^۲، ۲۰۲۰: ۱۱۱) یعنی مبارزه و جنگ در فضای سیاست فرهنگی قرار دارد. فضاهایی که مکان‌ها، محلات و عرصه‌های خاصی مثل رسانه و یا فناوری های نوین ارتباطی را در بر می‌گیرد. علاوه بر این، آن‌ها موضوعات سیاسی متعددی را شکل می‌دهند (افتخاری، ۱۳۸۸: ۱۲). با این اوصاف فرهنگ در دیپلماسی در شاکله یک ابزار ویژه یک گروه و یا کشور و یا حتی یک منطقه نیست. بلکه همانطور که در فوق نیز بیان شد، دارای ماهیتی جهانی است که یک فرایند را شکل می‌دهد. حال در این فرایند ابزارهای مختلفی که دارای بافت و ماهیتی فرهنگی هستند مورد تبادل قرار گرفته و به عنوان سرمایه یک جامعه در شکل موسیقی، مد، ادبیات، رسانه و مصادیقی از این دست عرضه می‌شود (جمشیدی و نقدی، ۱۳۹۶: ۱۹). این عرضه جهت چانه‌زنی است که در نهایت می‌تواند به عنوان یک مولفه مهم در توازن قوا و قدرت منطقه در بازخورد با قدرت‌ها ظهور و نمود کند. پس می‌توان ابزار فرهنگ را نه تعیین کننده در امر سیاست که جهت دهنده آن در سیاست‌گذاری قلمداد کرد. همانطور که کشورهای مخالف از جمله قطر در حوزه خلیج فارس از ابزار فرهنگ با محوریت رسانه عملکردی موثر در دیپلماسی و روابط سیاسی ایفا می‌کنند. با این حال فرهنگ و روابط بین‌الملل را می‌توان در سیره‌ای از واقع‌گرایی تفسیر کرد که این واقعیت‌محوری مناسبات سیاسی افراد را در پرتو دیدگاه‌های جهان شمول و بعضاً گلوبالیسم ترسیم می‌کند.

بی‌شک سیاست فرهنگی چارچوبی تحلیلی از سیاست به عنوان راهبردهای ژئواستراتژیک است که «فرهنگ» را به عنوان یک جهان‌بینی فرایندی برای تبادلات سیاسی بر سر معنا می‌شناساند. جایی که اندیشه‌های مختلف در بازی‌سازی سیاسی درباره پرسش‌هایی متمرکز بر

1. spatial politics

2. Korf

هویت، تعلق، شمول، و پردشدگی مذاکره می‌کنند. پس فرهنگ سیاسی با جهان‌بینی عام‌الشمول، سیاست‌مداران را در جبهه سیاست‌ورزی در دو انتخاب قرار می‌دهد:

نخست حفظ هویت (اعم از ملی، ایدئولوژی، مکتبی و ...)

دوم: عرضه هویت و خریداری تعلقات دیگری؛

به هر حال این واقعیتی است که فرهنگ و سرمایه‌گذاری فرهنگی در عرصه‌های مختلف از جمله رسانه، حداقل می‌تواند به عنوان عاملی پیشگیرانه در مقابل تبلیغات منفی که علیه ایران در منطقه وجود دارد و موجب ایران‌هراسی شده را خنثی سازد. این رویکرد؛ علاوه بر اینکه موجب محکم شدن مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران با کشورهای منطقه و همسایگان خود می‌شود، باعث می‌گردد نیازهای مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و یکدیگر را بدون دخالت قدرت‌های خارج منطقه‌ای برآورده سازند.

نهایتاً ظرفیت بالای مرجعیت فرهنگ در سیاست، از جمله موجبات خنثی‌سازی و محدودسازی حضور قدرت‌های خارجی و فرامنطقه‌ای در منطقه خلیج فارس، با تکیه بر علقه‌های مثبت تاریخی بدون اصطکاک منافع با کشورهای همسایه بوده و هست. پس تاریخ ممتد در این حوزه موجب اثرگذاری و هدایت‌گری‌ها بر جوامع پیرامون خود می‌شود. پس توجه به جذابیت‌های فرهنگی-تمدنی با تمرکز بر مولفه‌های کارآمد فرهنگی مثل گردشگری، رسانه، محیط‌زیست و اساساً توسعه پایدار، نوید می‌دهد که مشارکت همگانی در شکلی منطقه‌ای می‌تواند تمدن اسلامی را مجدد بر قله‌های بی‌منازع علم، دانش و فرهنگ، بی‌نیاز از عوامل فرامنطقه‌ای نماید. (باری و همکاران^۱، ۲۰۰۵: ۵۴) کشور ایران می‌تواند با تکیه بر پیشینه تمدنی هزاران ساله در زمره عاملیتی فعال در این عرصه قرار گیرد. با این حال صحبت از وجود علقه‌های فرهنگی و روابط انسانی در فضای منطقه و صدور آن به عرصه جهانی و بین‌المللی اساساً در قالب یک بده و بستان عینیت پیدا می‌کند. پس هر چه موضوعی که صادر می‌شود، همگرا با اقبال جهانی در پرتو حقوق بشر عرضه گردد بیشتر می‌تواند در هدف خود موثر و تأثیرگذار باشد.

1. Barry

خنثی‌سازی نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای با گفت‌وگو با تکیه بر توان نظامی

الگوی‌سازی نظامی جهت امنیت کشتی‌رانی در خلیج فارس در پرتو انتقال انرژی

اصولاً کشورها در نظام بین‌الملل به دلیل ویژگی‌های آنارشی آن با تهدیدات مختلفی روبرو بوده‌اند، به همین سبب یافتن روش‌ها و راهبردهای کارآمد یا طراحی سیستم‌های مختلف که تأمین‌کننده امنیت آن‌ها در چنین محیطی باشد از مهم‌ترین اولویت‌های آن‌ها در حوزه سیاست خارجی به شمار می‌رود. در این میان یکی از مهمترین سیستم‌هایی که برای دستیابی به این هدف مد نظر قرار گرفته است، سیستم بازدارندگی است که در زمره سیستم‌های فردگرایانه به شمار می‌آید. (عاشوری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۳). اهمیت حیاتی انرژی در رشد و شکوفایی اقتصاد ملی و بین‌المللی باعث شده تا نفت به عنوان یکی از عناصر اصلی سیاست جهانی مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار گیرد. پس از جنگ جهانی اول نفت از نقطه نظر اقتصادی و سیاسی اهمیت ویژه‌ای در سیاست جهانی پیدا کرده است. در این میان، خلیج فارس چهره منحصربه‌فردی از گذار انرژی به نمایش گذاشته است. برپایه گذار مورد نظر، اگرچه مجموع تقاضای انرژی از این منطقه طی دو دهه گذشته تقریباً ثابت مانده، اما سهم منابع خلیج فارس در سبد مصرف کشورهای و مناطق گوناگون جهان هیچ نسبتی با آن ندارد. گذار انرژی در خلیج فارس بیشتر به شکل تغییر الگوی انتقال انرژی از منطقه به سمت بازارهای مصرف فهم می‌شود (احمدی‌نیا و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۸۷).

در این راستا با توجه به اینکه ایران در فضای ناامن منطقه غرب آسیا قرار دارد، باید از طریق بهره‌مندی مناسب از پتانسیل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خود و استفاده بهینه از منابع سرشار نفت و گاز طبیعی و انتقال آن به کانون‌های مهم مصرف، اقتدار خود را در این منطقه تثبیت کند. این اقتدار را می‌توان از طریق الگوهای نظامی و نظامی‌گری به خوبی تثبیت کرد. به ویژه که «حضور نظامی و عینی آمریکا در ترتیبات امنیتی کنونی منطقه، چالش بزرگی جهت شکل‌گیری نظام امنیت دسته‌جمعی، محسوب می‌شود؛ چرا که آمریکا علاوه بر اینکه سعی دارد مانع از قدرت گرفتن جمهوری اسلامی در منطقه شود، تلاش می‌کند جایگاه خود را در منطقه نیز حفظ کند.» (زارعی و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۵). بنابراین همانطور که تاکنون نیز چنین بوده راهبرد جمهوری اسلامی جهت حفظ اقتدار خود و نیز تفوق نظامی و امنیتی بر خلیج فارس به ویژه در بازخورد با انرژی، مشارکت همه کشورهای منطقه برای تأمین امنیت آن‌ها و بازدارندگی در مقابل تهدیدات

قدرت‌های فرامنطقه‌ای به سرکردگی آمریکا است. پس جمهوری اسلامی در رویکردی منطقی خواهان امنیت مشارکت جویانه منطقه‌ای و بازدارندگی امنیتی منطقه‌ای است که این موضوع با تعامل با کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌تواند به خوبی تأمین گردد. این مشارکت جویی با فاصله دولت دمکرات آمریکا فرصت خوبی را برای جمهوری اسلامی ایجاد کرده بود که با روی کار آمدن ترامپ این فرصت به نوعی (به ویژه با تعامل گسترده ترامپ با عربستان) تا قبل از جایگزینی دولت جمهوری خواه پیروز در هاله‌ای از ابهام می‌باشد. با این حال عرصه خلیج فارس ناخواسته باید عرصه الگو سازی نظامی برای گسترده کردن هژمونی بر این پهنه استراتژیک می‌باشد. موضوعی که یا با همکاری دول مزبور به زعامت ایران صورت می‌پذیرد و یا کانون آناارشی و هرج و مرجی می‌گردد که تاوان آن را کشورهای نفت خیز و مشتریان نفتی خواهند پرداخت. به هر حال قرار دادن الگوی مشارکت در تأمین امنیت و نظامی‌گری جهت تفوق منطقه‌ای در حوزه انرژی برای مقابله با محدود نمودن دایره‌ی تحریم‌ها و فشارهای سیاسی غرب جهت انزوای ایران راهکاری استراتژیک به شمار می‌رود. پس جمهوری اسلامی با این رویکرد ضمن ارتقای سطح امنیت و منافع ملی، وزن ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی خود را در سطح منطقه و حتی نظام بین‌الملل ارتقاء می‌دهد. (نوروزی زاده و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۳۰). بنابراین علاوه بر نقش مهم و ژئوپلیتیک خلیج فارس و تنگه هرمز به صورت فی‌البداهه امری مبرهن است. این اهمیت در بازخورد با اهداف منطقه‌ای جمهوری اسلامی نیز بی‌نقش نبوده و حتی می‌توان ادعا کرد تأثیر مهمی برای این اهداف و پیش برد آن می‌تواند ایفا کند.

تمرکز بر قدرت نظامی بازوهای نیابتی و توسعه چانه‌زنی جمهوری اسلامی

شاید در حال حاضر و بر روی کاغذ بتوان موضوع نیابتگری و قدرت نفوذ بر کشورهای چوچون سوریه، یمن و ... را در دو بخش قبل و بعد از عملیات هفت اکتبر حماس تفکیک کرد. به ویژه اتفاقات اخیر یعنی شهادت حسن نصرالله، فرار بشار اسد معادلات نفوذ در لبنان، سوریه را برای جمهوری اسلامی دشوار و واقع بینانه تر به دلیل متزلزل شدن محور مقاومت ناشدنی می‌کند. فرایند حذف تدریجی جمهوری اسلامی با موضوعیت محور مقاومت با دسیسه آمریکا و عاملیت اسرائیل و صحنه گردانی پشت پرده برخی از کشورهای همسایه موجب شده کشورهای چوچون لبنان و

سوریه بیشتر از قبل به دامان غرب و به تبع آن کشورهای رقیب جمهوری اسلامی در حوزه خلیج فارس از جمله قطر، عربستان و قرار گیرند.

با این وجیز که در فوق بیان شد باید اشاره کرد؛ اقدامات نیابتی (اقدامات پروکسی)^۱ از مفاهیمی است که اخیراً وارد متون روابط بین‌الملل شده است و به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که یک کشور یا گروه به نیابت از کشور دیگر انجام می‌دهد و در مقابل از آن کشور حمایت دریافت می‌کند. آصف مقدم و مایکل ویزدر مقاله "قدرت سیاسی نایب‌ها" توضیح می‌دهند که چرا اقدامات نیابتی از قدرت و کارایی بیشتری برخوردارند. به گمان آن‌ها، نایبان به دلیل بومی بودن، تشابه فرهنگی و اجتماعی با محیط عملیات و آشنایی به محیط از کارایی بیشتری نسبت به کشور مرکز برخوردارند و اقدامات را با هزینه کمتری انجام می‌دهند و از طرف دیگر به دلیل منفعتی که از اقدامات نیابتی می‌برند بخشی از هزینه این اقدامات را نیز تقبل می‌نمایند. (مقدم، ویز^۲، ۲۰۲۰: ۱۲۰) مفهوم «اقدامات نیابتی» شکل پیشرفته و روزآمد مفهوم «دست‌نشانده‌گی» است، اما از جهات مختلف با آن تفاوت‌های اساسی دارد. در شیوه دست‌نشانده‌گی، دولت دست‌نشانده معمولاً از پایگاه اجتماعی و فرهنگی ضعیفی برخوردار است و تنها حمایت مرکز است که او را حفظ می‌کند. در حالی که در شیوه نیابتی، نایب از پایگاه اجتماعی و سیاسی داخلی قوی برخوردار است. در شیوه دست‌نشانده‌گی، دست‌نشانده در جهت منافع مرکز عمل می‌کند و چه بسا که متحمل زیان نیز گردد. اما در شیوه نیابتی، نایب علاوه بر آنکه در برابر این اقدامات از کمک و حمایت مرکز برخوردار می‌شود، خود نیز در آن اقدامات منافع مستقیم دارد و به عبارت دیگر در این اقدامات منافع دو جانبه لحاظ می‌گردد (متقی، ۱۳۹۹: ۹). در شیوه دست‌نشانده‌گی معمولاً دست‌نشانده یک دولت است حال آنکه در شیوه نیابتی، نایب ممکن است که یک دولت و یا یک گروه باشد. (کاستلز^۳، ۲۰۰۴: ۶۳) بالاخره اینکه شیوه دست‌نشانده‌گی، رابطه‌ای آشکار و علنی است، حال آنکه در شیوه نیابتی، تلاش می‌شود رابطه مستور و پوشیده بماند هرچند در مواردی، خصوصاً جنگ نیابتی، ممکن است رابطه آشکار شود.

1. proxy Actions
2. Moghadam & Wyss
3. Castells

به هر حال در منطقه غرب آسیا و در حوزه خلیج فارس جنگ نیابتی با نیروهای نیابتی راهبرد موازنه قوا محسوب می‌گردد. لذا هر قدرت در این منطقه بنا بر رویکردهای ایدئولوژیک و انگیزه‌های سیاسی، نیروهای نیابتی خود را تجهیز و تغذیه می‌کند. اگر این موضوع را بخواهیم از چشم‌اندازی پیشین‌تر نگاه کنیم، باید به ماجراجویی صدام حسین اشاره کرد که زمینه‌های لازم برای افول قدرت منطقه‌ای عراق را به وجود آورد. عربستان سعودی به دلیل ائتلاف‌سازی با قدرت‌های بزرگ موقعیت مؤثرتری برای مدیریت منازعات نیابتی را عهده‌دار شد. رقابت منطقه‌ای، جنگ‌های نیابتی، منازعات نامتقارن و گسترش بحران را می‌توان به عنوان بخشی از واقعیت نظام ژئوپلیتیکی جدید جهانی دانست. در شرایط جدید محیط منطقه‌ای، شاهد نقشیابی بازیگران هویتی در قالب جنگ نیابتی می‌باشد. کشورهای منطقه‌ای که از قابلیت ابزاری، تحرک نظامی و انگیزه راهبردی برخوردارند، زمینه‌های لازم برای رقابت‌های جدید منطقه‌ای را به وجود آورده‌اند. در این دوران، نشانه‌هایی از گسترش منازعات در فضای «جنگ کم‌شدت» شکل گرفته است. کشورهای منطقه‌ای بر اساس قابلیت‌های تاکتیکی و عملیاتی خود مبادرت به نقشیابی در فضای هوایی، پایگاه‌های نظامی، ظرفیت‌های اجتماعی و یگان‌های عملیاتی نموده و به این ترتیب واقعیت جدید و درهم‌تنیده مناطق و نظام ژئوپلیتیکی جهان شکل گرفته است (متقی، ۱۳۹۹: ۱۰). همین امر موجب شد جمهوری اسلامی بهترین راه نفوذ خود را از فربه نمودن محور مقاومت دنبال کند. سیاستی که با دگرگون شدن چهره منطقه از نظر هژمون و امنیت در این برهه به تناوب به محاق می‌رود.

به هر حال نیروهای هویتی را می‌توان بخشی از معادله قدرت ژئوپلیتیکی در محیط منطقه‌ای دانست که می‌تواند موجبات نفوذ سیاسی، فرهنگی و ... را بر قدرت‌های استعماری و نواستعماری مسدود کند. «قدرت‌های منطقه‌ای از قابلیت لازم برای هدایت، کنترل و به کارگیری نیروهای هویتی برخوردارند. اگر نقش نیروهای هویتی در محیط منطقه‌ای فراتر از قدرت بازیگران دولتی شود، زمینه برای آشوب‌زدگی در محیط امنیت منطقه‌ای به وجود می‌آید. هر چند آشوب‌زدگی در محیط امنیتی آسیای جنوب غربی، امروزه بیشتر تحت تاثیر مولفه‌های هویتی، ساختاری و نقشیابی قدرت‌های بزرگ بازتولید می‌شود» (متقی، ۱۳۹۹: ۲۱). علت اصلی شکل‌گیری چنین فرایندی را می‌توان ناشی از نقشیابی مولفه‌های هویتی در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای دانست. از

آنجایی که قدرت‌های بزرگ از الگوی کنش عقلایی در کنترل فرآیندهای امنیتی بهره می‌گیرند، طبیعی است که آنان بر واقعیت‌های محیط راهبردی حوزه‌های منطقه‌ای وقوف داشته و زمینه بازتولید نیروهایی را به وجود آورند که از قابلیت لازم برای اثرگذاری بر فرآیندها برخوردار باشند. نقش‌یابی بازیگران منطقه‌ای در شرایطی از اهمیت و اثرگذاری برخوردار است که قابلیت تعامل با بازیگران ساختاری و کنترل نیروهای هویتی در آسیای جنوب غربی را داشته باشند. (هیلدرچ ۱، ۲۰۰۸: ۲۸) همانطور که جنگ‌های نیابتی که در مقابل قدرت‌های منطقه‌ای و یا فرامنطقه‌ای، با هدف حفظ و استقرار قدرت مرکزی و یا با اهداف ایدئولوژیک و حتی تفرقه‌افکنانه صورت می‌پذیرد، همواره سازنده نبوده و بعضاً ممکن است در شمال القاعده، داعش و ... تبلور یافته و خود معظلی منطقه‌ای و حتی جهانی گردد. این اشتباه را می‌توان در به رسمیت شناختن این گروه‌ها در نظر گرفت. مثل اینکه به گروه‌های سلفی و حتی عقب مانده‌تر از داعش مثل طالبان به عنوان جنبش اصیل منطقه‌ای نگریست و آن را با توهم غرب ستیزی و آمریکاگریزی به عنوان گروه‌هایی که حق حاکمیت در قلمرو اسلامی دارند، به رسمیت شناخت.

به هر حال انگیزه دشمنان برای ضربه زدن بر جمهوری اسلامی ایران از گذشته بیشتر شده است و وقوع جنگ (از نوع نرم و سخت و یا هوشمند) محتمل تر از قبل می‌باشد. لذا اندیشکده‌های استکبار همواره این موضوع را سبک و سنگین کرده تا در بهترین و مطلوب‌ترین فرصت بتوانند به نظام و اسلام ضربه بزنند. همانطور که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) معتقدند و این اعتقاد نیز در فرمایشات ایشان به درستی منعکس می‌باشد یکی از محتمل‌ترین رویکردهای جنگ طلبانه دشمنان، جنگ نیابتی است (فرهادی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴). البته نباید فراموش کرد جمهوری اسلامی ایران همواره در برهه‌های خطیر توانسته همزونی خود را در منطقه و جهان حفظ کند. نمونه اخیر آن را می‌توان در حمله گسترده و مستقیم موشکی و پهبادی به اسرائیل مثال زد. با این حال با توجه به خالی شدن سوریه از نیروهای نیابتی به نظر باید راهبردی ملی گرایانه در پیش گرفت. راهبردی که هم در آن فرهنگ، سیاست، نظامی‌گری و ... همه در خدمت ملت قرار گیرد نه اینکه آن را در راه امت به خرج ملت مصروف نمود. چالشی که امروزه در پایان بشار اسد باید آن را جستجو کرد.

1. Hildreth

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

این پژوهش در راستای تبیین اهدافی چون سیاست موازنه قدرت ایران با شبکه‌سازی امنیتی در خلیج فارس، جهت دست‌یازی به منطقه‌ای عاری از دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای است. چرا که وجود آن‌ها با تعریف منافی جعلی در راستای تفکری نواستعماری، تنها تنش‌زایی و قرار دادن قدرت‌های منطقه‌ای در مقابل هم تفسیر می‌شود. در این بین نیز برخی از دولت‌های منطقه‌ای با رویکردی نامعقول و عملکردی به دور از کیاست، با سیاستی نامفهوم در جهت نفوذ هر چه بیشتر این قدرت‌ها صحنه گذاشته‌اند. بنابراین به همان میزان که مفهوم قدرت و امنیت در منطقه خلیج فارس پیچیده می‌باشد و دولت‌های منطقه به فراخور عملکرد سیاسی، ایدئولوژی، منافع ملی و آرمان‌های زعامی خود، آن را تفسیر می‌کنند، به همان میزان نیز شبکه‌سازی در راستا توازن قدرت در بادی امر و محدودسازی و خنثی‌سازی دخالت‌های فرامنطقه‌ای از خلیج فارس در گامی دیگر، پیچیده و چالش‌برانگیز است. لذا در بازخورد با موضوع و تشریح آن باید اذعان کرد؛ شبکه‌سازی جمهوری اسلامی در پرتو دیدگاه‌های مختلف و متفاوتی استوار است که همواره محور تفسیر در موازنه قدرت، نفع حاکمیت در منطقه می‌باشد. این در حالی است که جهت عبور از بحران دخالت فرامنطقه‌ای‌ها در منطقه خلیج فارس مستلزم یک وفاق گسترده بین کشورهای منطقه است. وفاقی که نیاز به از خودگذشتگی و دست برداشتن هر یک از دولت‌ها و یا عقب‌نشینی (هرچند اندک) از ایدئولوژی‌هایی است که تا به امروز موجب شده در مقابل هم قرار گرفته و هر کدام سیاست خود را بر محور تقابل و تخاصم قرار دهند.

فرضیه و جواب احتمالی، به این پرسش‌ها این است که اگر چه به نظر نفوذ منطقه‌ای قدرت‌های خارجی در خلیج فارس گسترده است اما می‌توان با اتخاذ سیاست‌های شبکه‌ای در قالب حسن همجواری، تعامل (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی) با همسایه‌ها، همگرایی منطقه‌ای از نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای ممانعت به عمل آورد.

در پاسخ به فرضیه این پژوهش باید اذعان کرد نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای دارای تفوقی اقتصادی، فرهنگی، سیاسی است. تفوقی ترکیبی از رویکرد استعماری و نواستعماری که شاید ایران بیشتر از هر کشور منطقه به دلیل تقابل با ایدئولوژی آن محرومیت‌هایی را متحمل شده است. پس باید با همان مولفه‌های قدرت هم‌مون بخش، چون اقتصاد، سیاست، فرهنگ و حتی ابعاد

نظامی در شکلی نرم در تقابل با این قدرت‌ها برخاست. این مهم تنها با همگرایی همه جانبه منطقه‌محور و تعامل کشورهای منطقه‌ای در چارچوب سیاست همسایگی با یکدیگر در راستای ایجاد شبکه‌های هم‌مومن‌ساز با انگیزه پایداری سیاسی در منطقه مهم خلیج فارس گام برداشت. چرا که پایداری سیاسی در این منطقه می‌تواند آرامش و امنیتی نسبی در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ایدئولوژی آورد. و این هدف از رهگذر سیاست‌های چند جانبه همسایگی، حسن همجواری، تعامل و همگرایی می‌گذرد. پس با این دیدگاه به نظر فرضیه این پژوهش که بیان می‌کند: «اگر چه به نظر نفوذ منطقه‌ای قدرت‌های خارجی در خلیج فارس گسترده است اما می‌توان با اتخاذ سیاست‌های شبکه‌ای در قالب حسن همجواری، تعامل (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی) با همسایه‌ها، همگرایی منطقه‌ای از نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای ممانعت به عمل آورد» اثبات و تأیید شده است.

نتیجه‌گیری

این واقعیتی است که در حوزه خلیج فارس برای دهه‌های متمادی به دلیل اهمیت ژئواستراتژیکی و ژئوپلتیکی، حتی ژئوکالچری آن، حضور بازیگران مداخله‌گر و فرامنطقه‌ای موجب القاء رقابتی کور برای بازیگران منطقه‌ای شده که ناخواسته نظم منطقه‌ای ناپایدار را ایجاد نموده است. در چنین روندی، نظم به معنای ایجاد یک الگوی مدیریت امنیتی با وجود تعارضات و مفهوم‌سازی شبکه‌ای از آن، به معنایی حل‌نشدنی تبدیل شده است. پس باید کشورهای منطقه‌ای، سعی کنند تا یک نظم داخلی در چهارچوب ظرفیت‌های درون منطقه‌ای و با حضور همه کشورهای منطقه ایجاد نمایند. چگونگی آن را می‌توان با همگرایی همه جانبه در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، به ویژه فرهنگی اجتماعی با محوریت دین (نه مذهب) بنا نهاد و در مفهوم امنیت منطقه‌ای آن را درونی کرد. البته این مطلب یک رویا پردازی و نگاهی آرمان‌گرایانه است. چرا که رویکردهای سیاستی که اتخاذ مسیرهای کاملاً مغایر با کشورها را تعریف می‌کند، موجب شده همگرایی به نوعی دور از دسترس قرار گرفته و نتوان آن را برای همه کشورهای حاشیه خلیج فارس در جهت خنثی‌سازی نفوذ تعریف کرد. همین امر موجب شده ایت جمهوری اسلامی با

شبکه‌سازی نظامی با رویکرد نیابتی گری این نقیصه را برای آرمان‌ها و اهداف والای خود در جهت استکبار ستیزی به طریقی ویژه و مختص به خود تعریف کند.

این روش منحصر به فرد که جمهوری اسلامی در طی حیات خود اتخاذ کرده توانسته است الگوی به خصوصی از ارائه نظم را در گفتمان خود ارائه دهد. این نظم در پرتو هدف مهم اقتدار قدرت‌های منطقه‌ای و خالی‌سازی و خالص‌سازی نیروهای نظامی از عناصر بیگانه در منطقه بوده است. این نگرش بیانگر توازن قوا به تاسی از تقسیم قدرت در بین نیروهای منطقه‌ای و کشورهای منطقه‌ای است که الگوی «مدیریت دسته جمعی چندجانبه» را در نظر می‌گیرد. الگویی که نظم را بر پایه عرف و شرایط بومی، فکری، فرهنگی و جغرافیای انسانی منطقه می‌سازد. براینکه این الگو تقابل با تهاجمات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی به تبع حضور همه وقت و همه جانبه قدرت‌هایی است که با عقاید و اندیشه‌های منطقه هیچ سنخیتی ندارند و تنها وجودشان تنش‌آفرین بوده و می‌باشد. پس می‌توان برپایه آنچه بیان شد اصول و اهداف شبکه‌ساز را مدیریت نظامی بیان کرد که منطقه خلیج فارس به دلیل بازیگری منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای هر آن موجبات ناامنی کشورهای حاشیه آن را فراهم می‌کند. حضور بی‌حصر قدرت‌های استعماری خود بر این آناارشی و بی‌نظمی دامن می‌زند. بنابراین در راستای اهداف مرتبط به ایجاد نظم، جمهوری اسلامی سعی کرده، اصول و قواعدی چون امنیت ملی و رعایت و دستیازی به آرمان‌هایی چون توسیع امت را در مجرای شبکه‌سازی جهت موازنه قوا و خنثی‌سازی قدرت‌های فرامنطقه‌ای مد نظر قرار دهد.

پیشنهاد

امروزه یکی از مؤلفه‌ها و حتی مهم‌ترین مؤلفه‌های موازنه قدرت در منطقه‌های بین‌کشورها به‌ویژه در منطقه غرب آسیا و خلیج فارس قدرت اقتصادی و به تبع آن پیوند اقتصاد و سیاست یعنی دیپلماسی اقتصادی است. بنابراین پیشنهاد می‌گردد در کنار رویکردهای نظامی‌گری که ابزار مهمی در منطقه محسوب می‌گردد، دیپلماسی اقتصادی نیز جایگاه ممتازی نزد سیاسیون پیدا نماید تا از واقعیت‌های عینی جهانی فاصله نگرفته و بتوان در کنار شبکه‌سازی عینی با شبکه‌سازی دیپلماتیک در راستای محدودسازی نفوذ قدرت‌های بزرگ در منطقه گام‌های سترگی برداشت.

پیشنهاد می‌گردد متولیان فرهنگی کشور به ویژه مسئولان و وزیر در وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، با رویکردی ترکیبی در کنار وزارت اقتصاد و وزارت نفت و نیز در

کنار بخش گسترده میدان، فرهنگ را به عنوان یک پایه در منطقه القاء نمایند که با امکاناتی چون رسانه که در دست دارند، این باور را در کشورهای حاشیه خلیج فارس نهادینه نمایند که تفاوت های فرهنگی با محوریت، قوم، نژاد، مذهب و ... می تواند یک فرصت برای بالندگی منطقه به شمار آید نه اینکه تهدیدی است که کشورهای حوزه خلیج فارس را در تقابل با هم قرار می دهد. این مسئله به دلیل رویکرد نرم و فرهنگی که از سوی نهادهای رسمی چون وزارت میراث فرهنگی ارائه می شود، موجب می شود که فرض دشمن سازی نیز از ایران برداشته شده و کشورهای مزبور ایران را نه به عنوان یک تهدید و دشمن (آنچه قدرت های فرامنطقه ای چون غرب به آن پرداخته اند) بلکه به عنوان یک کشور دوست و همگرا که می توان به تعهدات حسن همجواری آن اتکا کرد، توجه نشان دهند. البته این به معنای عدول از ایدئولوژی انقلابی نیست. بلکه اتخاذ تاکتیکی است که به واسطه آن با ارج نهادن بر ماهیت مردم، کشورهای همسایه را در گفتمان مشارکت دعوت نمود.

فهرست منابع

- احمدی نیا، محمد؛ زارعی، غفار و حقیقی، محمدعلی (۱۴۰۰). گذار انرژی و تأثیر آن بر امنیت دریانوردی در خلیج فارس، فصلنامه امنیت ملی، دوره ۱۱، شماره ۴۲، ۱۰۸-۷۵.
- افتخاری، احمد. (۱۳۸۸). تغییر در فرهنگ سیاست خارجی، بازیابی جایگاه فرهنگ در سطوح سه‌گانه سیاست خارجی در دوره پس از جنگ سرد، در مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی تهران: الهدی، ۷۳-۶۵.
- جمشیدی، محمد حسین و محسنی، سجاد (۱۳۹۷). تبیین چرایی انتخاب کشورعی هدف از سوی داعش و آینده پیش روی آن، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۷، شماره ۳، ۲۷، ۲۲-۱.
- جمشیدی، نقدی (۱۳۹۶). فرهنگ به مثابه قدرت در روابط بین‌الملل قدرت فرهنگ در برابر فرهنگ قدرت، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۶، ش ۱، ۴۶-۷.
- حافظ نیا، محمدرضا و فرجی، بهرام (۱۳۹۳). تأثیر ژئوپلیتیک انرژی بر شکل‌گیری ترتیبات امنیت منطقه‌ای؛ مطالعه موردی منطقه خلیج فارس از ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰، مجله آفاق امنیت، شماره ۲۴، ۱۰۶-۷۹.
- داداندیش، پروین و کوزه گر کالجی، ولی (۱۳۸۹). بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی، فصلنامه راهبرد، سال ۱۹، شماره ۵۶، ۱۰۷-۷۳.
- ریبعی، حسین. (۱۳۹۹). تحول مفهوم قدرت در قرن بیست و یک و آینده توازن قوا در منطقه جنوب غرب آسیا، فصلنامه آمایش سیاسی فضا، دوره ۱، شماره ۳، ۶۹-۵۵.
- رجبی، ولی، ذوالقدر، مالک، جعفری پابندی، فرشید، (۱۴۰۲). سیاست موازنه قدرت ایران در شبکه سازی امنیتی خلیج فارس، فصلنامه آفاق امنیت، دوره ۱۶، شماره ۶۱ (۴)، ۶۹-۳۷.
- <https://www.magiran.com/paper/1489187>
- رسولی، مجید؛ اسلامی، محسن و مرتضایی، نرگس (۱۴۰۲). تبیین وزن ژئوپلیتیک ایران در معادلات امنیتی منطقه جنوب غرب آسیا (در دوران گذار)، فصلنامه علمی امنیت ملی، دوره ۱۳، شماره ۴۸، ۳۴-۹.
- زارعی، بهادر، موسوی شهیدی، مهدی، سلگی، محمد (۱۳۹۸). چالش‌های شکل‌گیری نظام امنیت دسته جمعی در منطقه خلیج فارس و سناریوهای احتمالی، فصلنامه جغرافیای نظامی و امنیتی، سال ۲، شماره ۶، ۷۰-۳۷.
- <https://civilica.com/doc/1384575>
- صدیق بطحایی اصل، میرابراهیم، و صبری، محسن (۱۳۹۴). بررسی تأثیر حضور امنیتی آمریکا و چین در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس، ۲(۶)، ۳۵-۹.
- عاشوری، غلامرضا؛ عزتی، عزت اله و مرتضایی، شیدا (۱۳۹۷). بررسی و تحلیل ساختار امنیتی خلیج فارس و تنگه هرمز در راستای الگوی امنیتی بازدارندگی با تأکید بر نقش راهبردی منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال ۱۰، ش ۲، ۲۱۴-۱۹۱.

- فرهادی، علی؛ نصیرزاده، عزیز و خادم دقیق، امیر هوشنگ (۱۴۰۰). جنگ نیابتی غیردولتی؛ عوامل کلیدی و پیشران‌ها، فصلنامه مطالعات جنگ، دوره ۱۱، شماره ۳، ۵-۲۶.
- فیاضی بروجنی، سیدمرتضی (۱۳۹۵). دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، همایش بین‌المللی شرق شناسی، فردوسی و فرهنگ و ادب پارسی، ۱-۲۲.
- قاسمی، حاکم و لیلا سراپی (۱۳۹۳). ترتیبات امنیتی مطلوب خلیج فارس از منظر جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس، دوره ۱، شماره ۱، ۳۱-۵۶.
- کریمی پور، یدالله؛ ربیعی، حسین و یعقوبی، محمد (۱۳۹۸). بررسی زمینه‌های همگرایی و واگرایی ایران و عربستان در چارچوب جغرافیای صلح، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، دوره ۱۱، ش ۴ (پیاپی ۴۴)، ۳۰۷-۳۲۴.
- کریم دوست، نفیسه، قاسمی، فرهاد، (۱۴۰۱). شبکه سازی امنیتی غیر دولتی و بازدارندگی؛ بررسی موردی پاکستان، ایران، فصلنامه پژوهش‌های بین‌الملل، دوره ۲، ش ۴ (پیاپی ۴۷)، ۱۰۱-۶۹.
- گل کرمی، عابد و متقی، افشین (۱۴۰۱). تبیین طیف رفتاری جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس: تقابل سیاست خارجی وضعیت محور و ژئوپلیتیک موقعیت محور.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۹). جنگ‌های نیابتی بازیگران منطقه‌ای و تحولات ژئوپلیتیکی آسیای جنوب غربی، فصلنامه محیط راهبردی، سال ۴، شماره ۱۰، ۳۳-۹.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۶). امنیت خاورمیانه و استراتژی کلان دونالد ترامپ، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، دوره ۱۳، شماره ۴۸، ۵۲-۲۰.
- نوروزی زاده، فتح اله؛ گودرزی، مهناز و مسعودنیا، حسین (۱۴۰۱). نقش ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ترانزیت انرژی (نفت و گاز) خلیج فارس در پیش‌برد سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، دوره ۱۸، شماره ۶۷، ۲۵۵-۲۲۸.
- واعظی، محمود (۱۳۸۹). نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش‌های هژمونی امریکا. روابط خارجی، ۲ (۶)، ۷-۴۷.
- ون برژیک، پتر (۱۳۹۴). کاوشی نو در دیپلماسی اقتصادی، ترجمه: علی عرب صالحی نصر آبادی، مجله اقتصادی، شماره ۳ و ۴، ۸۸-۶۳.
- Barry, T., Booker, S., Carlsen, L., Dennis, M., & Gershman, J. (2005). A Global Good Neighbor Ethic for International Relations. Foreign Policy in Focus. May. <https://academia.edu>
- Castells, Manuel. (2004). Network society and new identity. Majlis and Research, -(43), 63. SID. <https://sid.ir/paper/466222/fa>
- Claude, I. L. (1963). Power and international relations. Naval War College Review, 16(3), 7. <https://digital-commons.usnwc.edu>
- Glaser, C. L. (2010). Rational theory of international politics: the logic of competition and cooperation. princeton university press. <https://www.degruyter.com>

- Hildreth, S. A., & Foreign Affairs, Defense, and Trade Division. (2008, July). Iran's ballistic missile programs: an overview. Congressional Research Service, Library of Congress. <https://apps.dtic.mil>
- Karatas, K., & Arpaci, I. (2022). The Mediating Role of Cultural Intelligence in the Relationship between Social Justice and Global Citizenship. *Critical Questions in Education*, 13(1), 25-39. <https://eric.ed.gov>
- Korf, B. (2020). Cultural Politics, *International Encyclopedia of Human Geography* (Second Edition), <https://corp.credoreference.com>
- Moghadam, Assaf, Wyss, Michel (2020). The Political Power of Proxies: Why Nonstate Actors Use Local Surrogates, *International Security*, 44 (4), 119–157. <https://direct.mit.edu>
- Ritzer, G., & Stepnisky, J. (2017). *Modern sociological theory*. Sage publications. <https://ds.amu.edu.et>
- Schattle, H., & Plate, T. (2020). Fostering a global public sphere in real time: transpacific Skype seminars as a teaching strategy with implications for citizenship and identity. *Education, Citizenship and Social Justice*, 15(1), 64-74. <https://journals.sagepub.com>
- Schweller, R. L. (2016). The balance of power in world politics. In *Oxford Research Encyclopedia of Politics*. <https://oxfordre.com>
- Shayan, F. (2019). Iran and Security Complex in the Persian Gulf. *World Sociopolitical Studies*, 3(1), 45-73. <https://wsps.ut.ac.ir>

